از خطرات آگاهم اماماموريتمامهمتراست

داوطلبانی از سراسر جهان به غرب آفریقا سفر کردهاند تامانع گسترش ویروس ویرانگر ابولا یی را در از ۱۳۰۱ میلید. بین داوطلبان، زن ۷۲ ساله ای از تگزاس به چشم می خور د که در لیبریا با پزشکان بدون مرز همكارى مى كند. ليبريا قرباني اصلى شيوع ابولا در غرب آفريقا است...

زندگی درقلب بحران ابولا

وستای«بانیاوالو» بود. وقتی جنازه را برای تمیز کر د اولین جسدی که باید دفن می کردیر و پیچیدن در پارچه آماده به پشت برگرداندیم صدای تنفس عمیقی شنیدیم، مثل نفس های بریده فردی که در آستانه خفگی در تمنای هوای تازه باشد...

طی هفته گذشته گروهی از امدادگران خود را به اعماق جنگل های سیرالئون رساندند. پس از ساعتهار انندگی در جادههای مالرو به قبیله ای رسیدند که در آن ۱۰ مور دابتلا به بیماری ابولا گزارش شده بود. باجلب, ضایت, ئیس قبیله، گروه امداد،...

مبارزه باابولادر قلب جنگلهاي آفريقا



تلاش و ایســتادگی بهتریــن راه مقابله با و ناامیدی است، هرچند این موضوع سیاری از مواقع بر ما آشکار نیست. یأس و ٌناامیدی اس «ژوزفین فیندا سلو» در مدت زمان کوتاهی ۱۵ پرستار خود را از دست داد، پرستارانی که هُریکُ جایگزینُ نفر قبلــی بودنُد و یکی پس از دیگری به بیماری ابولا مبتلا شــدند. رُوزِ فین به این اندیشــه افتاده بود که شــغا . رورسیں ہیں۔۔۔ فود را ترک کند اما ایس کار را نکرد. خانم سلو سریرستار و مبارزی خستگی ناپذیر استُ كهُ هُرگز از كار و تُلاش بيوقفه خود در بیمارستان دولتی سیرالئون دست نکشید، بیمارستانی کـه در طول ماههای ژوئن و جولای به بزرگترین قتلگاه ویروس ابولا بدل شُد. او اداره انجُمن ویژهای را برعهده دارد که متشکل از ۳پرستار زن است، پرستارانی که به بیماری مبتلا نشدهاند، پرستارانی که مرگ همکاران خود را به چشــم دیدهاند اما میدان را ترک نکردهاند.

. ت ر ر ژوزفین سلو ۴۲ساله که بر کار پرستاران نَظارت مي كند، مي گويد: «حضُور مَن در این جا ضروری است. من یک پرستار ر یں. ارشدم و امید همه پرستاران تازه کار به من است.» وقتی از او در مورد ترک بیمارستان سـوال می کنند، می گویـد: «در این صُورت همهچیز فرومی پاشـد.» پرستاران دیگر او را «مامان» صدا می کنند اما خانم سلو در لباس مخصوصی کـه از او در برابر ابولا محافظت می کند ظاهری شبیه فرماندهان جنگی دارد که با صدای بلند به پرستاران دستوراتی میدهــد، نیروهایــش را بــه جلــو میراند، می هد، بیروهایش را به جلیو می راند، پرستاران را تشویق می کند تا سریع تر به وظایفشان رسیدگی کنند، موادغذایی به اطرافیانش روحیه می کند و هرطور که شده به اطرافیانش روحیه می دهد. ویروس ابولا حرکت خـود را از بخش های

غربی افریقا آغاز کسرد. سُسرعت و میزان شیوع این بیماری بیشتر از کل ویروسهای مر گباری بود که مردم این منطقه تا امروز با آنها دستوپنجه نرم کرده بودند. افراد زیادی مانند خانم سلو در خط مقدم کمپین مبارزه با این بیماری کشنده ایستادهاند، سبرره به این بیماری مستعده ایستعده است پزشکان و پرستارانی که جان خود را وقف بیمارانی کردهانید که احتمالا بهزودی

خواهند مرد، مستخدمانی که مخزنهای زباله و استفراغ بیماران را تمیر میکنند نا بیمارستانهایی که تحت محاصره و ... قرنطینهٔاند همچنان به کار خود ادامه ده رانندگانی که جان خود را به خطر می اندازند رامند نانی که چان خود را به عطر عی درت و بـرای نجــات بیمــاران وارد روســتاهایی میشوند که سایه مرگ در هر گوشهشان به شم میخورد و ماموران کفن و دفنی که شولیت سنگین نگهداری از اجساد متعفن قربانیان ابولا را برعهده دارند.

ر . یا کرد را را به جسارت و از خودگذشتی ایس افراد تنها با نگاهی گذار به آمار و ارقام مشهود سماري حيان باختهاند

ا رک . ن با حد الحد در حالی که بسیاری از کارکنان نیـــز گریختهاند و سیسـ سر دریحه اند و سیستم پزشکی ناتوان این مناطق را در ایس نبسرد نابرابر تنها گذاشته اند، شیمار زیادی سر ریادی نیز با نامنویسی داوطلبانه به سف مبارزان ابولا پیوستهاند که بسیاری نه تنها حقوقی دریافت نمی کنند، بلک بسیاری خانه و خانوادهشان را نیسز وقف مبارزه با این یماری کردهاند.

. ده کامــارا»، یکــی ز ۲۰مـرد جوانــی اسـت ر که یکــی از ســختترین و خطرناکترین وظایف گروه را برعهده دارد، يعني جستُوجو و دفن اَجسَاد بيماران در شرق سيرالثون. كامارا مي گويد: «اگر من داوطلب نمیشدم چه کسی می توانست چنین کاری انجام دهدد؟ چندماه قبل و با آغاز شیوع بیماری، کامارا به مرکز بهداشت

«کایُلاهـون» در شرق سیرالثون رفت و آمادگی خود را برای کمـک به مبارزه با این ی کر کرد. بیمـــاری اعلام کـــرد. مقامات بهداشـــتی به کامارا گفتند کــه نمی توانند برای این کار به و دستمزدی بیردازند، اما این موضوع هم

وانست تصمیم او را عوض کند. کامــارا می گویــد: «هیــچ کســی دیگری نیست که این کار را انجام دهد، برای همین

ما تصمیم گرفتیم این کار را برای نجات کشورمان انجام دهیم.» کامارا و دیگر جوانان حتی اســمی را هم برای گروهشــان انتخاب کردهاند و خود را «پسران گورکن» مینامند. پزشکان بدون مرز به آنها یاد دادهاند تا چطور پر از تجهیــزات ایمنی اســتفاده کنند و چطور اجســادی را که بــه عفونت ابولا مشــکوک هستند پاکسازی کنند. آنها هر روز ۹ساعت مشغول تردد در جادهای خاکی و کمرشکن مستند. با وجود همه از خودگذشتگی ها اما کار روزانه «پسران گورکن» موجب انزوایشان شده است. بسیاری از آنها از جامعه طرد سده است. بسیاری ۱۰ به بر شده اند چرا که اطرافیان بشان وحشت دارند آنها نیز به ابولا مبتلا شده باشند و خانواده ها نیز به آنها اجازه بازگشت

نیر پ میدهند. پس از آن که کامارا کار پرستارانجانباخته، خود را آغاز کرد، از سُوی خانوادهاش پیغام رســید دیوارهای ترکبرداشته بیمارستانراپوشانیدهاست که مردم روستایش دیگر او را نخواهند پذیرفت. ... درزیربرخیارعکسها نوشتههاییهمبهچشم میخوردکهیادآوردردیاس سوی او کسه بسزرگ خانــوادهاش محســوب میشود نیز از او خواست کی خورو کیاده،ورداردی سط کههمچنان باقی مانده،مثل تصویر «الیزابت لنژی کوروما» که درزیر آن نوشته شده «لنژی که هرگز بازنگردد. کامارا مدتی در خانه یکی از دوستانش زندگی کرد ما تورا دوست داریم، خدا تورا دوست دار د.» ماً ترس همسر دوس

از ابتلا بــه بیماری باعث شد کامارا بار دیگر آواره شـود. کامارا که برای کاری که انجام می داد هیچ دستمزدی نمی گرفت ناچار بود بعضی از روزها بعد از پایان کارش برای تهیه غذا در فیابانها گدایی کند. او به تازگی با صاحب مغازهای کوچک صحبت کرده تا جایی را برای خوابش در انباری مغازه دستوپا کند. با گذشّت چُندماه، او به تازگی نُخستین ستمزد خود، چیزی در حدود ۶دلار در

روز را دریافت کرده و امیدوار است اتاقی بُراَی اَجُــاره پیدا کُند، ُهرچند ُشــاید قیم یشنهادی به او بسیار زیاد باشد. تعداد دیگری از پســران گور کن پیش از این قصد داشــتند آپار تمانهایی را اجــاره کنند، اما کسی حاضر نبود جایسی را در اختیار آنها

بگذارد. كامارا مي گويد: «اگر عمر طولاني بعداری حصور سی ویست را در را در داشته باشم می توانم پیش مردمم بازگردم، می توانم با آنها حرف بزنیم و بگویم من این کار را برای شما انجام دادم، شاید آن موقع مرا درک کنند.» در بیمار ســتان دولتــ «كنُّما» كه با كامارا چنّد سـاعت فاصلُه دارد همچنان تصاویر پرستاران جانباخته، دیوارهای تـرُک برداشـته بیمارسـتان را پوشـانیده اسـت. در زیر برخی از عکسها يتان را پور سنته هایی هم به چشم می خورد که یادآور دردی است که همچنان باقی مانده، مثل تصویر «الیزابت لنــژی کوروما» که در زیر آن نوشَّتهُ شدهُ «لنژى ما تو را دُوست داريُم،

ر تو را دوست دارد.» رُّوزفیُسن سلو روزهای آغازین را به یاد میآورد و می گوید: «امسروز ۳نفر، فُـردا ۴نفـر و ... با همینُ سـرعت پیـش میرفت. ما از خودمان پرسسیدیم چه اتفاقی دارد میافتد؟» چهره سلو که همواره پر پهر از امید و قدرت بود هنگام به یادآوری این خاطرات آکنده از غم و اندوه میشد، اما به حرفهایش ادامه می دهـد: «ما از خود میپرسیدیم که نفر بعدی چه کسی خواهد بود؟، به

گفته او ۲۲نفر از کارکنان بیمارستان در مدت زمان کوتاهی جان خود را ا: دست دادند.

پرستاران و پزشکان کهنه کاری که با یماری خطرناک «تب لاســـا» دس نرم کُرده بودند تجارب خود را به کار گرُفتند. هرچند هـر دو بیماری موجـب خونریزی شُـدید میشُــوُند با این حاُل ویروس اُبولاً از قوانیــن دیگری پیروی می کــرد که هر گز با آن روبهرو نشده بودند. در نخستین نمونهها پرســـتاران تنهـا از عینکهـای محافظــی اســتفاده می کردند که در زمان شـــوع تب لاسا رواج يافته بود، اما جلوگيري از ابولا به یک ماسک بسیار قوی تری نیاز دارد. همچنین برای جلوگیری از ابتلابه بیماری

دســتکشهای ظریفی را میپوشــیدند که آنهــم در برابر وبــروس چنــدان مقاومتی نداشــت. حــالا روزفین ســلو ۲ دســتکش لاستیکی ضخیم را بهطور همزمان استفاده می کند. اقدامات اولیــه ناکافی عواقب تلخ و کشندهای به دنبال داشت، حتی برای دکتر شیخ عمرخان که سرپرستی واحد مبارزه با «تب لاساً» را برعهده داشت

ژوزفیس ٌسلو دربساره دکتسر عمرخسان می گویند: «او مرد محتاطی بنود که همواره به همه گوشزد می کرد چه کاری انجام دهند و از چـه کاری اجتناب کنند. مــرگ او یک است. و مرك اين پزشك سير الثوني در ۲۹جولای ضربه بزرگی محسوب میشود.

خانم سلواز پرستارانی که در مبارزه با اُبولا از د حسارت وازخود گذشتی داده سـخن می گویــد و او اینافراد تنهابانگاهی گذرابه آماروارقاممشهوداست. بنابر کـه در تشـویق و انگیــز دادن به زیردستانش بسیار اعلام سازمان بهداشت جهاني نواناست هنگام صحبت ا: دست کم ۱۲۹ نفر از بهورزان تواناست هنگام صحبت از آنها نمی تواند مانع سرازیر شدن اشکهایش شود. او می گویسد: «این بسرای من یک کابوس بود. از آغاز این درمبارزهبااین بیماری جان باختهاند. در حالی که بسیاری از کار کنان نیز گریختهاندو سیستمپزشکی ناتوان این مناطق رادراين نبردنابرابر تنها گذاشتهاند،شمارزیادینیز بانامنویسیداوطلبانهبهصف این کار افتادم. کاری که مبارزان ابولاييوستهاند

هُر روز ُ انجام میدادمُ فَراتر از توان من بود.» در لحظات ناامیدی بود که به تجربهای اجتنابُناپذیر دست پیداً کرد. او در اینباره میگوید: «شسما هیچ راه دیگری ندارید. باید به نجات دیگران بروید. شما

در ماه گذشسته و در زمسان اوج مرگوم لُايان به اين ويــروُسُ، ٢ فرزند نوُجوان و خانواده او در «فری تاون»، پایتخُت سیرالئون از او خواستند تا از ادامه این کار دست بکشد. تاران باقی مانده در بیمارستان نیز در دارک یک شورش بودند و یک روز صبح، ۴ نفسر از آنها در برابر خانه سلو در کنما تدا، ک یک شہ جمع شدند و یک صدا فریاد بر آور دند که «اگر

یکی دیگر از ما بمیرد باید خـ مرگ آماده کنی!»

فرزندان وحشــتزده ژوزفین ســلو نیز عررت و عصصورت روز میں او گفتند «آنها آمدہ بودنــد دنبال تو! مامان، دیگر آنجا نــرو!» اعضای خانــوادہ ژوزفین " در فری تاون نیز از او خواستند تا دیگر به بیمارستان کنما بازنگردد. اما ژوزفین سلو از همه این هشدارها، توصیهها و نو و درخواستها سرپیچی کرد. او به کار خود دامــه داد و در پایان روز مخفیانــه به خانه بازمی گشت. ژوزفین تمــام وقایــع روزی را که کابوس

بیمارستان را در بر گرفت به دقت به یاد میآورد. ۲۵ ماه می. شیوع ابولا در گینه، در همسایگی سیرالئون شروع شد و بحران آغاز شد. در کنما نیز یک بیمار دچار خونریزی شدید بود. «پرســتاران بسیار کنجکاو بودند و مرا صدا کردند، دکتر عمرخان از من خواست تا تست ابولا را انجام دهم و نتیجه و سید. مثبت بود. در چشم به هم زدنی بیمارستان از کنترل خارج شد و تمامی پرستاران نیز تحت قرنطینه قرار گرفتند.

خانم سلو می گوید: «اما دومین مورد ویسروس در بخس VIP بیمارستان مارا ر... رر ص ر.. نســبت به فاجعه آگاه کرد.. این بیمار رئیس یکی از قبایل بود که به اســهال و اســتفرا شدیدی دچار شده بود. او ۳پرستار و یک باربر را نیسز مبتلا کرد که به همسراه یکی از برستاران جان باخت. پرستاری که جان پر خود را از دست داد باردار نیز بود و هرچند نوزاد نیز جان باخت، اما ۴پرستاری که عمل زايمان را انجام دادند هم به ويروس مبتلا

شدند و جانشان را از دست دادن سلو می گوید: «بعضی اوقات می گویم ریم ریستاری، خدایا! من باید به جای پرستاری، منشی گری می کردم، اما او وظیفهاش بهعنــوان پــک شــفادهنده را «خواسـ . پروردگار» میداند. اما بیمارستان کنما امروز ر برار مین است. در هفتههای اخیر و با کمکهای بینالمللی سیستم دقیقی برای آزمایش، تصفیه و نگهداری از این بیماران . تاران نیز ایجاد شده و اعتماد بهنفس پرس .. بازگشته است.

ادامه در صفحه ۱۰